

فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ
 سال پنجم. شماره نوزدهم. بهار ۱۳۹۳
 صفحات: ۴۶-۲۷
 تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۷/۳-تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۲۶

حکمت تشریح آیاتظهار، واقعی بودن نسب و دفاع از حقوق زن

سعید بابایی*

چکیده

ظهار، نوعی طلاق در جاهلیت بود که موجب حرمت ابدی زن بر مرد شده و سخت تر از آن، ممنوعیت ازدواج زن با هر مرد دیگر تا آخر عمر را در پی داشت. آیاتظهار، پس از وقوع اولینظهار بین مسلمین در مدینه نازل شد. هدف این نوشتار، بررسی محتوای آیاتظهار و شیوه برخورد قرآن با این رسم جاهلی است. روش پژوهش تحلیلی و توصیفی بود. نتیجه تحقیق آن است که آیاتظهار، در اولین پاسخ به این سنت ناپسند جاهلی، مفاهیم و عناوین نسبی، همچون عنوان "مادری" را واقعی شمرده و بر لزوم واقع نگری در امور، تاکید نموده لذاتشبه همسر به مادر را که عنصر اساسیظهار است؛ کاری بدون اثر و تشبیهی لغو و باطل دانسته است. واقعی شمردن مفاهیم نسبی و معیاری که در آیاتظهار ارائه شده است در مباحث متعددی همچون فرزند خواندگی، تلقیح مصنوعی، اهدای جنین، رحم جانشین و شبیه سازی، جهت تعیین والدین فرزند حاصل از راه های مذکور، قابل استفاده است. آیاتظهار با اعلام حرمتظهار و وجوب پرداخت کفاره بر مردظهار کننده، مبارزه اسلام با این برخورد غیر منطقی نسبت به همسر را تکمیل نموده و بهترین دفاع از حقوق زن را مطرح ساخته است.

کلید واژگان:ظهار، حقوق زن، کفارهظهار.

*عضو هیات گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، ایران (نویسنده مسئول: scq114@yahoo.com).

مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی با حمایت مالی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز می باشد.

مقدمه

ظهار در بین اعراب جاهلی از اقسام طلاق محسوب می گردید؛ بدین صورت که مرد به همسر خویش می گفت: انت منی کظهر امی (تو نسبت به من مانند پشت مادرم هستی) و با گفتن این کلام همسر مرد از او جدا شده و تا ابد بر او حرام می گردید. ظهار نوعی طلاق غیر قابل بازگشت بود که مرد حق رجوع، نداشت و زن تا آخر عمر نمی توانست همسر دیگری برگزیند (طباطبایی، ج ۱۹، ص: ۳۱۲) لذا ظهار، بدترین نوع طلاق دادن زن بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۲۳: ۴۰۷) زندگی مشترک زن و مرد، زمینه ساز بروز اختلاف نظر و مشاجره بین زوجین است. انسان در حالت خشم و عصبانیت، تسلط بر نفس خویش را از دست می دهد و بهترین موقعیت برای کارهای غیر عقلانی و ضرر زدن زوجین به یکدیگر فراهم می گردد. ظهار از آشکار ترین مصادیق وارد ساختن ضرر، از ناحیه مرد بر زن بود که زیان آن، زوجه را بسیار متضرر می ساخت. (یزدی، ۱۴۱۵: ۸۳) مبارزه با این فرهنگ جاهلی، بدان حد اهمیت داشت که خداوند با نزول آیات ابتدای سوره مجادله، با آن مقابله نمود.

پیامبر پس از وقوع اولین ظهار بین مسلمانان، در پاسخ به زنی که مورد ظهار شوهر خویش واقع شده و کانون خانواده خود را در معرض نابودی می دید و از سوی دیگر نگران آینده فرزندان خرد سال خود بود؛ چنین اظهار داشت که بر شوهر خود حرام شده است. (کاشانی ۱۳۳۶، ج ۹: ۱۹۵ - مکارم شیرازی ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۰۷) پذیرش پاسخ پیامبر بر آن زن دشوار بود لذا با پیامبر به مجادله پرداخت. مجادله آن زن با پیامبر (ص) و شکایت او به درگاه خداوند؛ سبب شد آیات ظهار نازل گردد. در این آیات، ظهار فعل حرام معرفی شده و مجازاتی نیز بر مرتکب ظهار مقرر گردید.

تبیین ملاک ایجاد علاقه نسب و خویشاوندی بین افراد از دیگر مفاهیم مطرح در آیات ظهار است. مفهوم نسب و از جمله مفهوم "مادری" بر اساس آیات مذکور از مفاهیم واقعی بوده و این گونه مفاهیم به صرف جاری ساختن کلمات بر زبان، ایجاد نمی شود لذا اساس ظهار که تشبیه همسر به مادر است؛ لغو و به تعبیر قرآن "منکر" و "قول زور" است در نتیجه اثری بر ظهار در عالم واقعیت، مترتب نیست. پرسشهای ذیل در مورد آیات ظهار، قابل طرح است:

۱- چرا قرآن، ظهار را از اساس نفی ننموده است بلکه احکام تشریحی، همچون لزوم کفاره بر آن، مترتب ساخته است؛ آیا لغو شمردن و بدون اثر قرار دادن کامل ظهار، پاسخی مناسب تر، بدین رفتار جاهلی نمی بود؟

۲- آیا مجازات ظهار که در قرآن مطرح شده است؛ با فعل ظهار که فقط جاری شدن جمله ای بر زبان است؛ متناسب بوده و یا آنکه بیش از حد، سخت گیرانه و غیر متعادل است؟

۳- چرا پیامبر (ص)، ظهار را که ظلمی آشکار در حق زن است؛ معتبر شمرده و به زن انصاری که مورد ظهار شوهرش واقع شده بود؛ اعلام نمود بر همسر خود، حرام شده است؟ آیا این پاسخ، تایید ظهار محسوب نمی شود؟

۴- آیا مجادله پیامبر با زن مذکور، دور از شان پیامبر (ص) نیست؟

در این مقاله، ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی ظهار و پیشینه آن در سایر جوامع بیان شده و در ادامه، آیات ظهار به چهار بخش تقسیم شده است و ضمن توضیح چهار بخش مذکور و تبیین ملاک ایجاد و تحقق مفاهیم نسبی، از جمله مفهوم "مادری"، پاسخ به پرسشهای فوق بررسی شده است.

معنای لغوی و اصطلاحی ظهار

"ظهار" (بفتح ظ) در لغت عرب به معنای "پشت" است و در حیوان موضعی است که افراد بر آن می نشینند. لغویین تعداد مهره های واقع در "ظهار" را شش فقره، شمرده و معتقدند ظهر قسمتی از بدن است که شش مهره میانی ستون فقرات را در بر گرفته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۵۲۱) ظهر به صورت کنایی در معنای جماع و نزدیکی نیز به کار رفته (مشکینی، بی تا: ۳۶۲) لذا محتمل است مقصود مرد از گفتن "ظهارک علیّ کظهر امی" آن است که نزدیکی با همسر خود را در حکم نزدیکی با مادر قرار دهد. راغب اصفهانی عقیده دارد معنای اصلی ظهر، پشت (جارحه) و جمع آن ظهور است. (راغب، ۱۴۱۲: ۵۴۰) برخی محققین معتقدند؛ ظهار در لغت از ظهر به معنی عون و یاری، مشتق است چنانکه ابو نصر فراهی گفته، نصر و عون و مظهرت، یاری است (شهابی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۰۹) ظهر به اعتبار معنای اصلی، در معانی دیگر نیز استعمال شده است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۷۶) جامع ترین نظری که در خصوص معنای "ظهار" و "ظهار" مطرح شده است؛ تحقیق مصطفوی است که می گوید ظهار و مظاهره از "ظهار" به معنای آشکار بودن در مقابل باطن و خفا، مشتق شده است و اگر در حیوانات به معنای پشت استعمال شده بدان دلیل است که آشکار ترین عضو حیوان در مقابل بطن آن، پشت حیوان است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۱۸۷) نتیجه آنچه از لغویین نقل شد آنست که استعمال لغت "ظهار" توسط اعراب جاهلی در طلاق بدین جهت بوده است که معنای حقیقی "ظهار" مورد توجه بوده و مرد با انجام ظهار "پشت" همسر خود را به "پشت" مادر خویش، تشبیه می نمود و یا معنای کنایی "ظهار" مراد بوده و مرد نزدیکی با همسر خود را به نزدیکی با مادر که حرام ابدی است؛ تشبیه می نمود.

ظهار نزد فقها عبارت است از این که مرد، زوجه خود را به پشت مادر یا یکی از محارم دیگر مانند دختر و خواهر تشبیه کند و به همسر خود بگوید: «انت علیّ کظهر امی»؛ تو بر من، مانند پشت مادرم، هستی. (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶: ۵۲). برخی فقها معتقدند ظهار فقط با تشبیه همسر به مادر محقق می شود و در صورت تشبیه همسر به خواهر و دختر ظهار واقع نمی گردد. تفصیل مساله در کتب فقهی مذکور است. (صدر، ۱۴۲۰: ۳۶۹- یزدی، ۱۴۱۵: ۸۸ - بهجت، ۱۴۲۶: ۲۲۱)

آثار ظهار در فقه بدین شرح است:

- ۱- ظهار از نظر حکم تکلیفی، حرام است و مرتکب آن مستحق مجازات استلذا مرد نمی تواند از این راه، همسر خود را طلاق دهد.
- ۲- مقاربت با همسر پس از ظهار بر مرد حرام است هر چند علقه زوجیت بین آن دو، همچنان باقی است.
- ۳- انجام ظهار، وجوب پرداخت کفاره بر مرد را، در پی دارد.
- ۴- اگر مرد، قبل از پرداخت کفاره با همسر خود مقاربت کند؛ کفاره دیگری علاوه بر کفاره ظهار، بر او لازم می گردد. (مشکینی، بی تا: ۳۶۳)

پیشینه ظهار در سایر جوامع
 طلاق و تحریم جاهلی ظهار فقط بین اعراب و قبل از ظهور اسلام، رواج داشته و نوعی فرهنگ قومی بوده در نتیجه فاقد ریشه دینی و منشأ مذهبی است لذا این نوع از طلاق در هیچ یک از ادیان سابق وجود ندارد و بالاخص دین یهود و مسیحیت، ظهار را به رسمیت نشناخته اند. منابع تاریخ و فرهنگ بشری نیز رواج ظهار در هیچ یک از جوامع دیگر را، گزارش نکرده اند. (صدر، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۶۹) لذا می توان گفت ظهار، ناشی از افکار دنیوی و پست اعراب بوده و یکی از مظاهر دیدگاه های غیر انسانی و برخوردهای خشن رایج در جامعه جاهلی عرب قبل از اسلام نسبت به جایگاه و مقام زن در آن جامعه، محسوب می شود. نویسنده تفسیر "منهج الصادقین" از عبارت "منکم" در آیه شریفه، چنین استنباط نموده است که ظهار از آداب و رسوم مخصوص اعراب جاهلی بوده و چنین گفته است: "ذکر منکم، توییح است مرعرب را و تهجین عادت ایشان در ظهار، زیرا که این از ایمان اهل جاهلیت است نه از امم دیگر." (کاشانی ۱۳۳۶، ج ۹: ۱۹۶) در نتیجه آیات قرآن بر اختصاص ظهار به فرهنگ جاهلی اعراب، دلالت دارد بدین بیان که خداوند متعال در آیه دوم از آیات ظهار می فرماید "الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَابِهِمْ" و قید "منکم" در آیه اشاره دارد که این سنت ناپسند، فقط بین اعراب رواج داشته است.

آیات ظهار

خداوند، برر سیظهار را اولین موضوعیکی از سور قرآن، قرار داده است و آیات ابتدای سوره مجادله (سوره پنجاه و هشتم) به این مساله اختصاص یافته است. نام "مجادله" از آیه اول سوره و جدال زنی که از سوی شوهر خویش، مورد ظهار قرار گرفته بود با پیامبر (ص)، اخذ شده است. آیات مذکور به شرح ذیل است:

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱)
 الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُم مِّنْ نِّسَابِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْتَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (۲)
 وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِّسَابِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳)
 فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴)
 إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتِ بَيِّنَاتٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۵)

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فُيَبْتَلُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۶)
 خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود، زیرا خدا شنوای بیناست. (۱)

از میان شما کسانی که زنانشان را «ظهار» می کنند [و می گویند: پشت تو چون پشت مادر من است] آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند، و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند، و [لی] خدا مسلماً در گذرنده آمرزنده است. (۲)

و کسانی که زناشان راظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده‌ای را آزاد گردانند. این [حکمی] است که بدان پند داده می‌شوید، و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۳)

و آن کس که [بر آزاد کردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد. این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید، و این است حدود خدا. و کافران را عذابی پردرد خواهد بود. (۴)

بی‌گمان، کسانی که با خدا و فرستاده او مخالفت می‌کنند ذلیل خواهند شد، همان‌گونه که آنان که پیش از ایشان بودند ذلیل شدند، و به راستی آیات روشن [خود] را فرستاده‌ایم، و کافران را عذابی خفت‌آور خواهد بود. (۵)

روزی که خداوند همه آنان را بر می‌انگیزد و به آنچه کرده‌اند آگاهشان می‌گرداند. خدا [کارهایشان را] برشمرده است و حال آنکه آنها آن را فراموش کرده‌اند، و خدا بر هر چیزی گواه است. (۶) {قرآن کریم ترجمه مکارم شیرازی - فولادوند}

بررسی کلی مفهوم آیاتظهار

آیات ششگانه فوق از نظر مضمون و محتوا، مشتمل بر چهار بخش است: بخش اول که فقط آیه اول را در بر دارد به شأن نزول آیات و بیان اجمالی ماجرای که سبب نزول آیات شده است؛ پرداخته است.

بخش دوم مانند بخش اول، مشتمل بر یک آیه است و خداوند در بخش دوم و آیه دوم، پایه و اساس سنت ناپسندظهار و مبنای آن را که تشبیه زوجه به مادر است؛ مخدوش دانسته است و بر واقعی بودن مفهوم "مادری" که از مهمترین انواع خویشاوندی نسبی است؛ تاکید کرده است.

بخش سوم، آیات سوم و چهارم را شامل است. در بخش سوم، ابتدا مجازات افرادی که مرتکبظهار شده‌اند؛ بیان گردیده و سپس بر لزوم رعایت حدود الهی و فرامین شریعت، تاکید شده و نتیجه سرپیچی از مقررات و دستورات دین، دشمنی با خدا و پیامبر و عذاب الهی، شمرده شده است.

آیه پنجم و ششم، بخش چهارم را تشکیل می‌دهد و محتوای این دو آیه، تاکید بر لزوم رعایت احکام خداوند در همه موارد و از جملهظهار است زیرا واجب ساختن كفارهظهار بر عهده مردظهارکننده، برای جامعه اعراب در آن عصر کهظهار را از حقوق مسلم مرد، می‌دانستند به سهولت، قابل پذیرش نبود و تاکیدات قرآن را طلب می‌نمود. بررسی تفصیلی چهار بخش مذکور، بدین شرح است:

توضیح بخش اول آیاتظهار: شأن نزول آیات

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱)

خداوند قول زنی را که در باره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می‌کرد شنید (و تقاضای او را اجابت کرد) خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را در باره حل مشکلتش) می‌شنید و خداوند شنوا و بینا است. (ترجمه مکارم شیرازی)

روش قرآن در بیشتر موارد، عدم اشاره به شان نزول آیات است بلکه شان نزول اکثر آیات در احادیث بیان شده است ولی در برخی موارد همچون مساله ظهار، شان نزول آیه، بصورت کلی در قرآن بیان شده است. این نوع برخورد، در طرح مساله ظهار، بیانگر لزوم مقابله با پیامدهای منفی ظهار به ویژه سرگردانی زن پس از وقوع ظهار است.

آیات ظهار از مجادله زنی که مورد ظهار شوهر خود واقع شده بود با پیامبر(ص)، خبر داده است. مستفاد از روایات آنست که مردی از مسلمانان انصار مدینه، همسر خود را ظهار کرد. منشأ ظهار آن بود که زن مذکور در اثر عدم اجابت تقاضای شوهر خود، مورد خشم او واقع شده و او که مرد تند خوئی بود؛ تصمیم بر جدایی از همسر خویش گرفت لذا بر اساس عادت و رسم جاهلی گفت: "انت علیٰ کظهر امی" (تو نسبت به من همچون پشت مادر من هستی!) مرد مذکور که از خفت عقل خالی نبود (کاشانی ۱۳۳۶ ش، ج ۹: ۱۹۵) پس از وقوع ظهار از کار خود پشیمان شد و چون خود از مراجعه به پیامبر شرم داشت (مکارم شیرازی ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۰۷) همسر او نزد رسول خدا(ص) رفت و جریان را بیان نمود و راه حلی از رسول خدا(ص)، خواستار گردید تا زندگی مشترک با همسر خود را ادامه دهد و چون پیامبر، پاسخ صریح به او نداد با آن حضرت به مجادله پرداخت و به درگاه خداوند شکوه نمود. آیات مورد بحث در پی ماجرای مذکور نازل گردید. (طباطبایی: ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۱۲)

بسیاری از مفسران مانند "طبرسی"، "قرطبی"، "فخر رازی"، "ابو الفتوح رازی" و "فاضل مقداد" این شان نزول را نقل کرده اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۰۸)

روایت تفسیر قمی

علی بن الحسین(ع) از امام باقر(ع)، نقل کرده است که زنی از انصار مدینه نزد رسول خدا(ص) رفت و گفت یا رسول الله تمام عمر خویش را در اختیار همسر خود گذاشتم، و او را در امور دنیا و آخرت یاری کردم با این وصف مرا مورد ظهار قرار داده و از خانه بیرون نموده است لذا از او شکایت دارم. در مورد این مشکل، راه چاره‌ای برای من، اندیشه کن. پیامبر پاسخ داد؛ خدای متعال در باره این مساله، آیه‌ای نازل نکرده است تا بر اساس آن، بین تو و شوهرت حکم کنم و من از کسانی نیستم که پاسخ روشن نمی‌دهند. زن بسیار گریست و به درگاه خدای عز و جل، شکوه نمود و از نزد رسول خدا بیرون رفت. خدای متعال، گفتگوی او با رسول خدا (ص) و شکایت او را شنید و آیات ظهار را نازل کرد. (قمی ۱۳۶۷، ج ۲:

۳۵۳)

روایاتی که در شان نزول این آیاتاز طریق تفاسیر اهل سنت و شیعه وارد شده؛ متعدد بوده و در مورد نام آن زن و نام پدر و همسر او، اختلاف وجود دارد. مشهور آنست که نام آنزن "خوله"، پدر او "ثعلبه" و همسر وی "اوس بن صامت" انصاری بوده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹:

۳۱۲)

اولین برخورد پیامبر با مساله ظهار

بر اساس آنچه بیشتر تفاسیر و به ویژه تفاسیر اهل سنت، بیان کرده اند پس از مراجعه زن انصاری و بیان شرح حال خویش برای پیامبر(ص)، رسول خدا اظهار داشت؛ گمان میکنم تو بر او حرام شده ای (کاشانی ۱۳۳۶، ج ۹: ۱۹۵ - مکارم شیرازی ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۰۷) علامه طباطبایی، این سخن را از پیامبر(ص)، نقل نکرده است و حکم به حرمت زن بر مرد را به رسول خدا، نسبت نداده است بلکه ابتدا روایتی از اهل سنت، منقول در تفسیر "الدر المنثور"

ذکر نموده که بر اساس آن روایت، چون زن به خداوند عرضه داشت؛ خدایا به درگاه تو شکایت می‌آورم؛ هنوز از جای برنخاسته بود که جبرئیل، این آیات را بر پیامبر نازل ساخت. در این روایت، اظهار نظری از پیامبر در خصوص ظهار، وجود ندارد. علامه، در ادامه بحث از تفسیر قمی که از منابع شیعه است؛ روایتی نقل نموده که پیامبر (ص) به زن انصاری گفته است؛ خدای متعال در باره این مسأله، آیه‌ای نازل نفرموده تا بر اساس آن حکم کنم. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۱۷) لذا نظر علامه طباطبایی آنست که پیامبر (ص)، به حرمت یا عدم حرمت زن بر مرد، حکم ننموده و فقط اعلام داشت که منتظر وحی الهی و دستور خداوند است. می‌توان گفت؛ نظر علامه طباطبایی قابل نقد است زیرا بررسی روایات نشان می‌دهد پیامبر حرمت زن بر شوهر را دور از واقع نمی‌دانست و بر اساس اکثر تفاسیر پیامبر اظهار داشت؛ زن بر مرد حرام شده است. (کاشانی ۱۳۳۶، ج ۹: ۱۹۵ - مکارم شیرازی ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۰۷) شکایت و بی‌تابی زن انصاری نیز بدین نکته اشعار دارد. در پاسخ به این ایراد که پیامبر، حرام شدن زن بر مرد بر اثر این رسم جاهلی را چگونه پذیرفته است می‌توان گفت؛ به دلایل ذیل ایرادی بر رسول خدا (ص) وارد نیست:

۱- زوجیت و روابط زوجین، از مسائلی است که احتیاط تام می‌طلبد لذا پیامبر نمی‌توانست بدون تامل و درنگ، ظهار را که از آداب اجتماعی آن قوم بوده و هنوز به صراحت از سوی قرآن، مردود اعلام نشده بود؛ لغو دانسته و زن را در بازگشت به خانواده، آزاد بگذارد بلکه عدم بازگشت را بر او لازم دانست و به زن مذکور اعلام داشت که بر همسر خود حرام شده است. (کاشانی ۱۳۳۶، ج ۹: ۱۹۵ - مکارم شیرازی ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۰۷)

۲- حکم به حرمت زن بر مرد در جهت دفاع از حقوق و مقام زن است زیرا قابل پذیرش نیست مرد، ظهار را واقع سازد و زن را مورد آزار روانی قرار دهد و سپس توقع داشته باشد؛ زن همچون گذشته و بدون هیچ‌گونه محدودیت به زندگی مشترک پیشین، بازگردد.

۳- حکم به حرمت زن بر مرد با روایت منقول از تفسیر قمی که بر اساس آن پیامبر فرمود: در انتظار حکم و دستور الهی هستیم؛ منافات ندارد زیرا پیامبر از یک سو، ظهار را مطابق عرف رایج جامعه، دارای اثر قرار داده لذا حرمت زن بر مرد را اعلام نمود و او را مجاز به ادامه زندگی مشترک با مرد ندانست به همین جهت زن انصاری به جدال با پیامبر پرداخت ولی از سوی دیگر، پیامبر با توجه به ظالمانه بودن این رسم جاهلی در انتظار دستور الهی بود و حتی محتمل استدر پی راهنمایی ضمنی و این سخن پیامبر که اظهار داشت؛ خدای متعال در این مورد آیه‌ای نازل نکرده است؛ زن انصاری به درگاه خداوند متعال، شکوه نموده و در نهایت، آیات ظهار نازل گشت.

۴- آیات نازل شده، حکم پیامبر یعنی حرمت زن بر مرد را مورد تایید قرار داده و چنین مقرر نمود که مرد با پرداخت کفاره، قادر بر بازگشت است و در حقیقت فعل ظهار به عنوان یک فعل حرام و گناه، دارای اثر است ولی جنبه های ظالمانه ظهار، تعدیل شده و راه بازگشت نیز برای زوج پیش بینی گردید. نتیجه آنکه ظهار از نظر قرآن، در حرام شدن موقت زن بر مرد، تاثیرگذار است و حکم پیامبر قبل از نزول آیات در خصوص حرام شدن زن بر مرد، مطابق آیاتی است که بعد از جریان مذکور نازل گردیده و ایرادی بر پیامبر، وارد نیست.

نتیجه نهایی این بحث آن گردید که لزومی ندارد مانند علامه طباطبایی، حکم پیامبر به حرمت زن بر مرد را که مفاد روایات است و مفسرین بدان تصریح کرده اند، انکار نماییم بلکه پیامبر

حرمت زن بر مرد ظهار کننده را اعلام نمود و آیاتی که نازل گشت نیز حکم پیامبر را تایید نمود ولی انجام کفاره را به عنوان راهی جهت بازگشت مرد از ظهار در صورت پشیمانیو پیش گیری از انجام آن در موارد دیگر بر مرد لازم شمرده است.

واقع نگری، مسئولیت پذیری و دور اندیشی زن

خداوند در اولین آیه از آیات ظهار، سخنان خوله همسر مرد انصاری را مورد تایید ضمنی قرار داده است و بیان آیات به گونه ای است که شکایت آن زن، استحقاق رسیدگی و دفاع دارد. سخنان زن ظهار شده خطاب به پیامبر و شکایت او به درگاه خداوند بر واقع نگری، دوراندیشی، مسئولیت پذیری و عاطفه گرایی آن زن، دلالت دارد. در روایات چنین وارد شده است که زن انصاری خطاب به خداوند گفت: "اللهم انک تعلم حالی فارحمنی فان لی صبیة صغار، ان ضمنتهم الیه ضاعوا و ان ضمنتهم الیّ جاعوا" خداوندا تو حال مرا می دانی بر من رحم کن، کودکان خردسالی دارم که اگر آنان را در اختیار شوهرم بگذارم ضایع می شوند، و اگر خودم آنها را بگیرم؛ گرسنه خواهند ماند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۰۸- طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۴: ۲۶۵) و یا آنکه خوله اظهار داشت اوس بن ثابت (صامت)، پدر فرزندان من است و دوست ترین مردمان است بر من، شکایت با خدای می کنم حاجت و تنهایی خود را (شهابی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص: ۳۱۱) برخی تفاسیر تصریح نموده اند که "خوله" از کثرت اطفال و خردی ایشان و مفارقت اوس بن ثابت (صامت)، که مدت متمادی انیس او بود به غایت غمناک شد. (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۹: ۱۹۵)

آیا پیامبر نیز به مجادله پرداخت؟

"مجادله" از ماده جدل و در اصل به معنی تاییدن طناب است و چون به هنگام گفتگوهای مورد اصرار دو طرف، هر یک از طرفین بر آن است، دیگری را قانع کند؛ مجادله بر آن اطلاق شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۰۹)

برخی مفسرین معتقدند؛ پیامبر و زن مذکور با یکدیگر مجادله کرده اند و خداوند در سخن گفتن زن مذکور با رسول خدا از دو تعبیر "مجادله" و "مجاوره" استفاده کرده است و این تفنن و تفاوت در تعبیر به جهت رعایت بلاغت در سخن است زیرا تکرار یک تعبیر در کلام، زیبایی سخن را مخدوش می سازد. مفسرین مذکور در تبیین مجاوره و مجادله چنین گفته اند که وجه صدق مجاوره آشکار است زیرا بر هر سخنی که بین دو نفر مبادله شود؛ مجاوره صادق است و در مورد وقوع مجادله بین پیامبر و آن زن نیز چون هر یک از دو نفر، سخن دیگری را مورد مناقشه قرار داده و حاضر به پذیرش سخن طرف مقابل نشده لذا جدال بین آن دو، محقق شده است. (صدر، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۶۹) نظر فوق اگر چه از جهت تفنن در تعبیر، قابل پذیرش است ولی در خصوص نسبت دادن جدال به پیامبر با ایرادات ذیل مواجه است:

۱- خداوند در متن آیه با تعبیر "تجادلک" مجادله را فقط به زوجه ظهار شده، نسبت داده است زیرا تجادل فعل مفرد مونث غایب بوده در نتیجه آیه شریفه مجادله را به پیامبر نسبت نداده است و حال آنکه در خصوص مجاوره، آیه شریفه آن را به پیامبر نیز منتسب نموده و به "تجاورکما"، تعبیر نموده است. ضمیر "کما" تثنیه است و مقصود از آن دو نفر، پیامبر و زن انصاری است لذا ظاهر آیه آنست که در سخنان پیامبر با زن مذکور، مجادله محقق نشده بلکه مجاوره پیامبر (ص) با او واقع شده است.

۲-مجادله زمانی صادق است که طرفین، بدون توجه به واقعیت، بر نظر خویش اصرار نمایند حال آنکه پیامبر، سخن خوله را انکار نفرمود بلکه ضمن اعلام حرمت بر اساس باورهای عرفی آن عصر، بر عدم نزول وحی از سوی خدا، در تخطئه یا تایید ظهار، تاکید داشت ولی خوله بر مقدمات مشهوره و مسلم، مانند آنکه همسر مرا طلاق نداده و او پدر فرزندان من است؛ استناد می نمود. (صدر، ۱۴۲۰، ج ۹: ۱۹۵- مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص: ۴۰۸)

۳- تعبیر «تجادلک» بیان گر آنست که خوله در مورد حل مشکل خود، بسیار بی تاب بوده و حکم پیامبر را نمی پذیرفتولی سرانجام تسلیم سخن پیامبر شده و با شکایت به درگاه خداوند، خواهان کمک از خدای متعال گردید لذا دلالت بر وقوع جدال از سوی پیامبر، ندارد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۵۵)

توضیح بخش دوم آیات ظهار: واقعی بودن مفاهیم نسبی، همچون مادری
 الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَكَذَّبْتُهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ
 مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ غَفُورٌ (۲)

در بخش دوم از آیات ظهار، خداوند به تحلیل و نقد این سنت جاهلی در عرصه واقعیات و اموری که انسان در عالم خارج با آنها ارتباط دارد؛ پرداخته و ظهار را سخنی مخالف واقع و ناپسند، برشمرده است. پاسخ قرآن در بخش دوم آیات ظهار، بیانگر واقعی بودن نسب و علاقه خویشاوندی نسبی در افراد است. بخش دوم آیات ظهار، فقط یک آیه بوده ولی مشتمل بر دو جزء است که جزء اول، تقدم منطقی، بر جزء دوم دارد.

الف) جزء اول به توضیح چگونگی ایجاد مفهوم "مادری" و ارائه ملاک تحقق نسب پرداخته است که در واقع، تایید ملاک عرفی نسب است. (إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَكَذَّبْتُهُمْ)

ب) الفاظ و سخنانی که در ظهار، بر زبان، جاری می شود؛ در جزء دوم از پاسخ آیه، ناپسند و ظالمانه شمرده شده است. (وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا)

الف) توضیح جزء اول پاسخ قرآن به سنت جاهلی ظهار (إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَكَذَّبْتُهُمْ) انسان در زندگی روزمره خود با امور و مفاهیم مختلف مواجه است که دو نوع از رایج ترین آن امور، بدین شرح است:

نوع اول) امور واقعی و اشیاء خارجی که آثار واقعی داشته واز نقش مهمی در زندگی انسان برخوردار است؛ مانند لباس که شخص خود را بدان می پوشاند و از سرما یا گرما، محفوظ می دارد و یا غذا که با خوردن آن، خود را از گرسنگی، نجات می دهد.

نوع دوم) امور اعتباری که وجودی مستقل در خارج ندارند ولی از امور واقعی انتزاع شده و منشأ خارجی دارند مانند مالکیت لباس و غذا و یا رابطه زوجیت که بین زن و مرد ایجاد می شود ولی در عالم خارج، وجود مستقلی جز لباس و غذا یا مرد و زنی که با یکدیگر ازدواج کرده اند؛ وجود ندارد. عقود و معاملات همچون بیع و نکاح برای نظام بخشیدن به زندگی انسان در روابط اجتماعی، معتبر شمرده شده است و هر چند دارای وجود خارجی مستقل نیستند ولی موضوع این عقود و معاملات را اشیاء واقعی و خارجی تشکیل می دهد مانند خانه ای که به سبب خرید و فروش به اموال خریدار افزوده و از اموال فروشنده، کاسته می شود و یا زن و مردی که با تحقق عقد نکاح بین آن دو، وصف زوجیت بر هر دو اطلاق می شود. الفاظ و کلمات در انجام معاملات و ایجاد اوصاف اعتباری همچون مالکیت و زوجیت، بدون

تردید تاثیرگذار است ولی امور واقعی و موجودات خارجی فقط با لفظ و سخن، موجود نمی شود.

مادر بودن، وصفی است که در پی تولد شخص از مادر، بین مادر و فرزند ایجاد می شود و لذا از امور واقعی و خارجی است که نمی توان آن را با لفظ و اعتبار ایجاد نمود. مرد ظهار کننده با جاری ساختن الفاظی بر زبان، همسر خود را مانند مادر قرار می دهد؛ آیات ظهار در بخش دوم که مشتمل بر یک آیه است در اولین قسمت پاسخ، این واقعیت را متذکر شده است که تشبیه همسر به مادر توسط مرد ظهار کننده باطل و بدون اثر است زیرا رابطه مادری بین مادر و فرزند از امور واقعی است و مانند رابطه زوجیت نیست که با الفاظی ایجاد شود و با الفاظ دیگری مانند صیغه طلاق، گسیخته شود.

آیه ظهار به صراحت اظهار داشته است که نسب مادری و فرزندی، علقه و رابطه ای تکوینی است که منشأ واقعی و خارجی دارد و آن منشأ، تکوّن و خلق ولد از نطفه مادر است. آیه شریفه در قسمت اول پاسخ به واقعی بودن وصف "مادری" اشاره نموده و چنین گفته است:

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْتَهُمْ

مفسرین در تفسیر آیه گفته اند؛ ایجاد رابطه مادری و فرزندی یک واقعیت عینی و خارجی است که با لفظ و سخن ایجاد نمی گردد بنابراین اگر انسان به همسرش بگوید: تو همچون مادر من هستی؛ همسر، حکم مادر پیدا نمی کند حتی اگر این سخن صدها مرتبه تکرار شود. چنانچه به مجرد تشبیه نمودن لفظی همسر به مادر، زوجه را همچون مادر شخص بدانیم؛ گرافه گویی است هر چند گوینده این سخن فقط قصد "اخبار" نداشته بلکه انشاء و ایجاد مفهوم مادری را ملّ نظر قرار دهد یا آنکه این جمله را به منزله صیغه طلاق، قرار دهد زیرا محتوای این جمله و تشبیه بی اساس است. مفهوم "پسرخواندگی" نیز در زمان جاهلیت رایج بود و احکام پسر را در باره "پسر خوانده" اجرا می کردند که قرآن آن را نیز محکوم ساخته و سخنی باطل و بی اساس شمرده است. (مکارم شیرازی ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۱۰) در نتیجه تشبیه همسر به مادر، سبب طلاق نمی شود زیرا فاقد اثر است و همسر با صیغه ظهار، مادر نمی شود بلکه مادر، زنی است که شخص را زائیده است. (حسینی همدانی ۱۴۰۴، ج ۱۶: ۲۱۶) مادر بودن، صفتی اعتباری نیست تا مانند عقود و معاملات، ایجاد آن با گفتار و کلام، واقع شود. صفت مادری، در زمره اموال نیست تا بتوان آن را به صورت بخشش یا فروش یا وراثت به دیگری انتقال داد بلکه صفتی تکوینی و طبیعی است که پیوند تکوینی دو شخص یعنی مادر و فرزند را بیان می کند. (بنیاد پژوهشهای اسلامی ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۱۶۱) برخی فقها در تعبیری صریح گفته اند: "لا یتغیر الواقع عما وقع علیه، بمجرد الکلام" بدین معنا که واقعیت با سخن و کلام، تغییر نمی کند و از آنچه که مطابق آن رخ داده است؛ منقلب نمیشود. (صدر، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۷۱)

آیه شریفه، در تعبیر "إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْتَهُمْ" ملاک و معیار تحقق مادر بودن را تولّد فرزند از مادر، قرار داده است. تعبیر "تولّد" دقیق تر از تعبیر "وضع حمل" است لذا آیه شریفه، تعبیر "وضع حمل" را به عنوان ملاک مادری، مطرح نساخته بلکه تعبیر "تولّد" را انتخاب نموده است. ثمره انتخاب این تعبیر با توجه به پیشرفت علم پزشکی در مواردی آشکار می شود که زن، جنین دیگران را در رحم خویش پرورش داده و پس از گذشت مدت زمان لازم، وضع حمل می نماید. در این موارد، تولّد نسبت به زن صاحب رحم، صادق نیست بلکه فقط وضع حمل، محقق شده است لذا در مورد تعیین مادر جنین اهدا شده و یا رحم جایگزین

بین فقها اختلاف نظر وجود دارد و برخی فقها برای تعیین مادر، بدین آیه استدلال کرده اند. (خویی، ۱۴۲۲ ه ق ج ۴۱ ص: ۳۰۳ - اردبیلی ۱۴۲۷ ه ق ج ۲، ص: ۱۴۸)

قرآن در سوره احزاب و در آیات مربوط به نفی تبنی و فرزند خواندگی نیز به جزء اول از پاسخ مذکور در آیات ظهار، اشاره کرده و چنین فرموده است:

وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (سوره احزاب: ۴)

و هرگز همسران را که مورد "ظهار" قرار می‌دهید مادران شما قرار نداده، و (نیز) فرزند خوانده‌های شما را فرزند حقیقی قرار ن داده است، این سخنی است که شما تنها به زبان خود می‌گوئید (سخنی باطل و بی‌ماخذ) اما خداوند حق را می‌گوید، و به راه راست هدایت می‌کند. خداوند در سوره احزاب، لفظ و سخن، بدون منشا تکوینی را فقط امواج صوتی که از دهان خارج می‌شود؛ قرار داده و با این تشبیه، بدون اثر بودن اعتبار و قرارداد در نسب را متذکر شده است. تحقق نسب بر اساس این آیه، مستلزم وجود منشأ واقعی است لذا همسر خود را مادر دانستن و یا فرزند دیگری را به خود نسبت دادن، سخنی است که فقط بر زبان جاری شده و فقط صدایی است که از دهان خارج شده است این تعبیر، کنایه از بی اثر بودن سخن و تشبیه مذکور است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۴۱۲ - مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۱۹۷) خداوند در سوره احزاب در برابر باطل شمردن سخنان بدون منشأ واقعی، سخن خود را حق دانسته است؛ معنای حق بودن قول خدا آنست که او بر اساس واقع و حقیقت حکم میکند و خبر می‌دهد و اگر حکم و فرمانی صادر نماید، آثار واقعی بر آن مترتب بوده و مصلحت واقعی مطابق آن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۴۱۲) به بیان دیگر، سخن حق به سخنی گفته می‌شود که با واقعیت تطبیق کند یا اگر از موارد قراردادی است با مصالح و منافع افراد و اجتماع، هماهنگ باشد. "ظهار" در عصر جاهلیت از یک سو فاقد واقعیت عینی بود و از سوی دیگر، حقوق زن را پایمال می‌کرد لذا با مصالح اجتماع و ثبات نهاد خانواده، تعارض داشت بر این اساس مخالف حق معرفی شده است.

ب) توضیح جزء دوم پاسخ قرآن به سنت جاهلی ظهار (وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا)

خداوند متعال پس از بیان واقعیت و حقیقت در چگونگی ایجاد وصف "امومت و مادری" به دیدگاه شرع و قوانین دین در ملاک تعیین مادر، پرداخته است. قرآن به جهت تکیه بر واقعیات و مبارزه با امور غیر واقعی و خرافات، واقعی نبودن تشبیه همسر به مادر در ظهار را مورد تاکید مجدد قرار داده و چنین فرموده است: وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌ غَفُورٌ

ظهار به گفته مفسرین، سخنی زشت است که از یک سو در شرع، معروف و مشروع نیست و از سوی دیگر، قول زور یعنی سخنی دروغ است (قرشی ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۵۶) از نظر طبرسی، منکر آنست که در شرع شناخته شده نیست. (طبرسی ۱۳۶۰، ج ۲۴: ۲۶۷) "زور" در لغت به معنی انحناء بالای سینه است و به معنی منحرف شدن نیز آمده و از آنجا که سخن دروغ و باطل از حق و حقیقت منحرف است به آن "زور" می‌گویند. (مکارم شیرازی ۱۳۷۴، ج ۲۳:

برخی مفسرین در تبیین قول منکر بودن و سخن زور بودن صیغه ظهار چنین گفته اند که ظهار، دارای دو مفسده است:

۱- ظهار از لحاظ عملی گناهی است که خانواده را نابود می‌کند و ستم بر خود و زن و فرزندان است و به تعبیر قرآن منکراست.

۲- ظهار از نظر معنوی، افتراء بر خدا بوده و باطل شمرده می‌شود زیرا نوعی قانونگذاری بدون حجت و دلیل از سوی خداوند است که سخن زور محسوب می‌شود. (بنیاد پژوهشهای اسلامی ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۱۶۱ و ۱۶۴)

علامه طباطبایی در جهت ابطال ظهار و عدم تاثیر آن در واقعیت نسب، دو توجیه از آیه شریفه برداشت نموده است:

۱- سخن و الفاظی که مرد در ظهار بر زبان می‌آورد، ناپسند و منکر است زیرا شرع که ملاک و معیار امور پسندیده و امور ناپسند است؛ آن را تایید نکرده است.

۲- گفتار و سخن آنان، مخالف واقع و دروغ است؛ زیرا در عالم خارج با یک یا چند جمله، همسر، مادر نمی‌شود و این سخن با واقع و حقیقت، مخالفت دارد. بدیهی است در عالم واقع، مادر، مادر است و همسر، مادر نیست بلکه فقط همسر است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۱۳)

پاسخ قرآن در مورد چگونگی تحقق نسب بین افراد، قاعده ای مهم و اساسی است که هرچند در مساله ظهار مطرح گشته است و لیکن اختصاص به مورد ظهار نداشته و در تمامی مواردی که بحث نسب افراد مطرح است؛ معتبر بوده به ویژه آنکه امروزه در برخی مسائل مستحدثه و جدید که در پی پیشرفت علم پزشکی و انجام شیوه های نوین بارداری به وقوع پیوسته، این اصل کلی در تعیین مادر، مورد استناد فقها قرار گرفته است. برخی موارد مذکور بدین شرح است:

۱- "بنی و فرزند خواندگی" در زمان نزول قرآن رایج بود که در سوره احزاب "ظهار" و "بنی" به عنوان دو مفهوم خرافی جاهلی، هر دو در یک آیه، تخطئه شده است لذا قرارداد های اعتباری بین افراد دال بر ایجاد نسب یا نفی آن، باطل و فاقد اعتبار است.

۲- در تلقیح مصنوعی، اهدای جنین، رحم جایگزین و سایر موارد مشابه فرزند به صاحبان نطفه ملحق است و هر گونه توافق یا قرارداد مخالف با این حقیقت، لغو است

۳- در شبیه سازی با توجه به آنکه تولید فرزند از راه متعارف حاصل نشده است، معیار مادر بودن از آیه مذکور قابل استنباط است. (صدر، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۷۳)

توضیح بخش سوم آیات ظهار: مجازات و کیفر ظهار کننده

وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا ذَلِكَمْ تَوْعظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳)

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا ذَلِكَ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴)

۳- کسانی که از همسران خود "ظهار" می‌کنند سپس به گفته خود باز می‌گردند؛ باید پیش از آمیزش جنسی آنها با هم، برده‌ای را آزاد کنند، این دستوری است که به آن اندرز داده می‌شود، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید؛ آگاه است.

۴- و کسی که توانایی (بر آزاد کردن برده) نداشته باشد دو ماه متوالی قبل از آمیزش جنسی روزه بگیرد، و کسی که توانایی این را هم نداشته باشد شصت مسکین را اطعام کند، این برای

آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید، اینها مرزهای الهی است و کسانی که با آن مخالفت کنند عذاب دردناکی دارند.

بخش سوم آیاتظهار، مشتمل بر ارائه راه حل عملی، در مواردی است که مرد، مرتکبظهار شده است. بر اساس باورهای عصر جاهلی در پی وقوعظهار، زن همچون مادر بر مرد حرام ابدی شده و حق ازدواج با مرد دیگر را نیز نداشت؛ ولی با نزول آیاتظهار، از یک سو انجامظهار، گناه و حرام اعلام گردید بلکه بر اساس آیات فوق، از گناهان کبیره بوده و صغیره دانستن این گناه نظر نادرستی است. (مکارم شیرازی ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۱۷) و از سوی دیگر با تعیین مجازات برای شوهر، راه حلی جهت بازگشت زوجین به زندگی مشترک و خروج از بن بست، ارائه شده است.

بر اساس آیات بخش سوم بر مردی که مرتکبظهار شده است؛ انجام یک مورد از امور ذیل با رعایت ترتیب، واجب است:

۱- آزاد ساختن یک بنده، ۲- روزه گرفتن دو ماه پی در پی، ۳- اطعام شصت نفر از مساکین. مجازات سنگینظهار

آیا مجازات مذکور که قرآن، بدان تصریح نموده است در برابرظهار که در چند کلمه یعنی صیغهظهار خلاصه شده، عقوبتی سنگین در برابر جرمی کوچک، محسوب نمی گردد؟ پاسخ منفی است زیرا پیوند زناشویی بین زوجین، امری سست و سبک نبوده بلکه بسیار با اهمیت است. دلیل اهمیت روابط زن و مرد در احکام و مسائل فقهی آنست که خانواده محور اجتماع و مهد تربیت نسل های در حال رشد و آینده است لذا شایسته نیست که حریم آن به سهولت مخدوش شود و به جهت احساسات زودگذر، ویران گردد. مقرر کردن مجازات سنگین در برابر کارهایی که با استحکام بنیان خانواده منافات دارد؛ پیشگیری در برابر تزلزل نهاد خانواده است. (بنیاد پژوهشهای اسلامی ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۱۶۸)

شرح کفارات سه گانه

۱- آزاد کردن بنده

اولین نوع کفاره، آزاد کردن یک بنده است. مقرر ساختن آزادی یک برده به عنوان نخستین کفارهظهار؛ اولاً با مساله مبارزه با بردگی زن در چنگال مردان خشونت ورز، تناسب کامل دارد؛ ثانیاً بیانگر آنست که اسلام سعی دارد از تمام راه های ممکنه بردگی پایان دهد. (مکارم شیرازی ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۱۸)

۲- روزه گرفتن دو ماه

آزاد کردن یک برده، برای همه امکان پذیر نیست، و حتی " اوس بن صامت " که این آیات در باره او نازل گردید بر پرداخت این کفاره، قدرت نداشت. چنانچه آزادی برده به هر دلیل مقدور نگردد؛ بر مردظهار کننده لازم است دو ماه پی در پی روزه بگیرد. این کفاره ضمن بازدارندگی در تصفیه روح و تهذیب نفس، اثر عمیق دارد و مانع از تکرار می شود. (مکارم شیرازی ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۱۴) ظاهر آیه دلالت دارد که انجام روزه در هر شصت روز، پی در پی انجام شود، و بسیاری از فقهای اهل سنت نیز بر طبق آن فتوا داده اند، ولی در روایات شیعه آمده است که اگر یک روز از ماه دوم را به دنبال ماه اول روزه بگیرد؛ دو ماه پی در پی، صادق

خواهد بود (خرعاملی، ۱۴۰۹ ه ق، جلد ۷ صفحه ۲۷۱) تصریح روایات مذکور، حاکم بر ظهور آیه بوده و بیانگر آن است که منظور از "تتابع" در آیه، پی در پی بودن دو ماه است که با انجام یک روز صوم بعد از ماه اول، محقق شده و مقصود پی در پی بودن تمامی روزهای دو ماه نیست. طرح این گونه تفاسیر فقط از امام معصوم (ع) که وارث علوم پیامبر (ص) است؛ قابل پذیرش بوده و جهت تسهیل بر مکلفان است.

۳- اطعام شصت مسکین

مردی که از آزاد ساختن برده و دو ماه روزه گرفتن، ناتوان است در مرحله سوم کفاره ملزم به اطعام شصت مسکین است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ۴۱۵)

عدم طرح طلاق در آیات ظهار

احادیث و فتاویٰ فقها دلالت دارد که مرد پس از انجام ظهار بر انجام دو کار مخیر است:

۱- همسر خود را طلاق دهد

۲- کفاره لازم را که در آیات ظهار مطرح شده است؛ انجام دهد و همچون قبل به زندگی مشترک با همسر خود ادامه دهد. (بنیاد پژوهشهای اسلامی ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۱۶۸)

نکته مهم و قابل توجه آنست که آیات ظهار فقط به بیان راه دوم پرداخته است و راهکار طلاق در آیات مطرح نگردیده است. عدم اشاره آیات قرآن به طلاق بر مبنای بودن طلاق در اسلامو تشویق قرآن به ادامه زندگی مشترک، دلالت دارد و بیانگر ترجیح انجام کفاره که راهکار دوم است؛ بر طلاق است.

شرایط طلاق در فقه به تفصیل بررسی شده است و احکام آن به گونه ای است که حقوق زن و مرد، هر دو مد نظر قرار گرفته است. در طلاق پس از گذشت مدت زمان لازم، زن قادر به ازدواج مجدد حتی با شوهر قبلی است و حرمت ابدی در اثر طلاق جز در موارد خاص، حادث نمی گردد لذا زن از حالت بلا تکلیفی که در ظهار وجود دارد؛ نجات می یابد.

عجز و ناتوانی مرد از پرداخت کفاره

اگر مرد ظهار کننده، نتواند هیچ کدام از مراحل سه گانه کفاره را انجام دهد؛ راه حل های متعددی جهت حفظ حقوق زن و مرد، پیش بینی شده است که به تفصیل در کتب تفسیر و تالیفات فقها بیان شده است (خرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۵۵۴- مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۱۹ - سیوری، ۱۴۲۵ ه ق: ۲۹۲)

شرایط وقوع ظهار

راهکار دیگر اسلام در جهت مبارزه با ظهار، علاوه بر وجوب پرداخت کفاره، مقید نمودن ظهار و محدود ساختن آن به شرایط متعدد است. فقها بر مبنای احادیث، شرایط متعددی در وقوع ظهار لازم دانسته اند که تفصیل آن در کتب فقه و حدیث مذکور است. (صدر، ۱۴۲۰: ۳۶۹- مغنیه، ۱۴۲۱: ۵۵- یزدی، ۱۴۱۵: ۸۸- بهجت، ۱۴۲۶: ۲۲۱) یکی از منفردات امامیه در فقه آنست که وقوع ظهار، فقط با لفظ ظهار محقق می شود و با الفاظ مترادف ظهار، واقع نمی گردد و نیز در تشبیه به مادر، تشبیه کامل و استفاده از لفظ "ظهر" لازم است. در تشبیه نمودن زوجه به محرمات ابدی دیگر که حرمت ابدی از طریق مصاهره و ازدواج حاصل شده است؛ همچون مادر زن و یا خواهر زن که حرمت جمع در ازدواج وجود دارد؛ همه فقها بر عدم تحقق ظهار، اتفاق نظر دارند. در مورد تشبیه همسر به سایر محرمات نسبی ابدی همچون دختر و خواهر،

تحققظهار و وجوب كفاره، مورد اختلاف است. (نجفی ۱۴۰۴، ج ۳۳: ۱۴۵- حلی، فخر المحققین ۱۳۸۷، ج ۴۰۸: ۳)

حبس مردظهارکننده

اگر مرد، همسر خود را موردظهار قرار دهد و پس ازظهاراز پرداخت كفاره یا انجام طلاق، امتناع ورزدو در نتیجه، زن با مشکل و سرگردانی مواجه شود؛ حاکم شرع حق دارد؛ مرد را حبس نماید تا زن بلامتکلیف باقی نماند. شیخ طوسی در تهذیب الاحکام از امام صادق(ع)، نقل می نماید؛ اگر مردی از رجوع یا طلاق هر دو امتناع ورزد؛ زندانی می شود. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۴)

فقههای متعدد مانند صاحب ریاض، (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۱: ۲۱۳)، صاحب جواهر (نجفی ۱۴۰۴، ج ۳۳: ۱۶۴)، سید ابو الحسن اصفهانی و امام خمینی، به این حکم فتوا داده اند. (طبسی بی تا، ۲۹۴) برخی دیگر از فقها به سخت گیری در خوردن و آشامیدن، قائل شده اند (حلی علامه، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۸۶) که مفهوم آن نوعی حبس است؛ زیرا سخت گیری بر مرد ملازم آن است که مرد زندانی گردد. (طبسی، بی تا، ۲۹۴) نتیجه مجموع احکامظهار آنست که اسلام در برابر بارزترین اثرظهار جاهلی یعنی سرگردان شدن زن به شدت برخورد نموده حتی حبس مرد را جهت تعیین تکلیف وضعیت زن، چاره اندیشی نموده است و حال آنکه در فقه و احکام اسلام، موارد حکم به حبس و محدود ساختن آزادی افراد، محدود است.

فلسفه تشریح كفارهظهار

خداوند در هدف تشریح كفارهظهارمیفرماید؛ كفارهظهار، وعظ و اندرز الهی است و دستور آزاد کردن برده و سایر موارد كفاره در حقیقت توصیه خدای متعال بوده و ناشی از آگاهی او به اعمال انسان است. خداوند بصورت دقیق، اعمال هر فرد و آثار افعال او را، می داند و لذا به آنچه که در اصلاح رفتار شخص، بهترین تاثیر را دارد؛ آگاه است. در نتیجه كفاره، بهترین راه حل جبران ارتکاب فعل حرامظهار بوده و آثار سوءظهار را از بین می برد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۱۴) تعبیر نمودن مجازات و كفارهظهار به وعظ و اندرز الهی بیان گر آن است که عملظهار، فقط یک تشبیه لفظی ساده نیست که ضمن آن، مرد، همسر خود را به مادر، تشبیه نموده است بلکه تاثیر روانی مهم بر محیط خانه و خانواده، بر جای می نهد و لذا خداوند از طریق وجوب كفاره به فاعلظهار، وعظ و اندرز داده است و با توجه به شدت ناشایست بودنظهار؛ واجب شدن این نوع كفاره در مقابل "ظهار"، مجازاتی سنگین و نامتعادل نیست زیرا سبب بیداری و تربیت نفس است تا شخص خود را در برابر کارهای زشت و حرام کنترل کند و هر چند تمامی مجازاتها جنبه بازدارنده و تربیتی دارد ولی تاثیر تنبیه مالی از تعزیراتی که جنبه بدنی دارد؛ بیشتر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۱۳)

حفظ رابطه زوجیت و ایمان به خداوند و پیامبر

آیات مذکور از سویی مسلمین را به ترک آداب جاهلی و حفظ کیان خانواده فرا میخواند و از سوی دیگر، ایمان به خدا و پیامبر را سبب ترک آداب و رسوم جاهلیت دانسته است لذا مفسران گفته اند؛ وجوب كفاره بر انجامظهار از یک طرف برای حفظ کانون خانواده و امکان رجوع مرد به همسر خود است و از سوی دیگر در راستای عدم بازگشت به سنت های دوران جاهلیت تشریح شده است. فلسفه تشریح همه این احکام آنست که مردم به خدا و رسول او، ایمان آورند و رسوم جاهلیت را ترک نمایند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۱۵) مضاف بر آن،

جبران گناه به وسیله کفاره، پایه‌های ایمان را محکم می‌کند و انسان را نسبت به مقررات الهی، پایبند می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۱۵)

حدود و مرزهای الهی

برخورد قاطع قرآن، با مساله ظهار، بیانگر این واقعیت است که اسلام اجازه نمی‌دهد حقوق زن، مورد تعدی قرار گیرد بلکه هر سنت اشتباه و خرافی در این زمینه را تخطئه نموده است. خداوند در پایان آیات ظهار به تاکید بر رعایت حقوق زن و حریم خانواده، می‌فرماید: این احکام، حدود و مرزهای الهی است، و کسانی که با آن به مخالفت برخیزند و کافر شوند؛ عذاب دردناکی دارند. "حد" به معنی چیزی است که در میان دو شیء مانع گردد، و لذا به مرزهای بین کشورها "حدود" گفته می‌شود. قوانین الهی را بدان دلیل حدود الهی گویند که عبور از آن، مجاز نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۱۶) کلمه "حد" در هر مورد به معنای آن نقطه‌ای است که شیء، بدان منتهی شود و از آن فراتر نمی‌رود. این کلمه در اصل به معنای منع است. خداوند، خصال سه‌گانه کفاره ظهار را، حدود الهی معرفی کرده است و تعدی از آن حدود را ممنوع دانسته است لذا اعلام می‌نماید؛ کفار که ظهار و احکام خداوند را نمی‌پذیرند؛ عذابی دردناک دارند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۱۵) فقه، بیان گر حدود و مرزهای الهی است و حفظ حریم الهی همچون سایر حریم‌ها بر انسان لازم است. حلال و حرام در فقه، مرزهای الهی محسوب می‌شود لذا در آیات متعدد قرآن پس از آنکه احکام روزه، طلاق، ارث، جهاد، ظهار و غیره، بیان شده است؛ دو تعبیر وارد گردیده است:

۱- احکامی که بیان شده است؛ حدود و مرزهای الهی است.

۲- تعلی به این حدود، ظلم بوده و خلود در آتش را در پی دارد.

تعبیر به «حد» در مورد احکام الهی علاوه بر آیات قرآن در روایات نیز مطرح شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند هیچ حکمی را که امت پیامبر (ص) به آن نیاز دارند؛ ترک ننمود بلکه در کتاب خود قرآن، آن را نازل کرد و آن را برای رسول خویش، بیان فرمود و برای هر چیزی حدی قرار داد و برای آن حد، دلیلی نصب کرد تا بر آن دلالت کند و برای کسی که از آن حد تجاوز نماید؛ مجازاتی تعیین نمود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۱) در آخر آیه سوم، به این نکته اشاره شده است که اگر برخی افراد از انجام کفاره، شانه خالی کنند، خداوند به کار آنان آگاه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۱۳)

رابطه ظهار و کفر

علامه طباطبایی، کفر در آیه را به همان معنای مصطلح یعنی کفر در عقیده، تفسیر نموده و در توضیح آن گفته است: "مراد از کفار، کسانی هستند که حکم خدا را رد می‌کنند و ظهار را به عنوان یک سنت مؤثر و مقبول، می‌پذیرند". (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۱۵) ولی تفسیر نمونه معتقد است؛ واژه "کفر" معانی مختلف دارد که یکی از آنها "کفر عملی" یعنی معصیت و گناه است و در آیه مورد بحث همین معنی اراده شده است همانگونه که در آیه ۹۷، سوره آل عمران، خداوند در مورد کسانی که فریضه حج را، انجام نمی‌دهند؛ می‌فرماید: *وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ*: "بر مردم لازم است، آنها که استطاعت دارند برای خدا آهنگ خانه او کنند و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند) به خود ستم کرده چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۴۱۶) علامه طباطبایی در تفسیری دیگر می‌گوید؛ محتمل است مراد از

کفر، کفر عقیدتی نبوده و آیه شریفه، کفر عملی یعنی نافرمانی را مد نظر قرار داده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۱۶)

توضیح بخش چهارم آیات ظهار: تاکید بر لزوم رعایت احکام خداوند در مورد ظهار و رفتار با همسر

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ لِّلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۵)

یَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۶)
۵- کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می کنند خوار و ذلیل می شوند، آن گونه که پیشینیان آنها خوار و ذلیل شدند، ما آیات روشنی نازل کردیم، و برای کافران عذاب خوار کننده‌ای است.

۶- در آن روز که خداوند همه آنها را برمی انگیزد، و از اعمالی که انجام دادند با خبر می سازد، اعمالی که خداوند آن را احصا نمود و آنها فراموش کردند، و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است.

دو احتمال در آیه پنجم و ششم، متصور است. احتمال اول آنست که این دو آیه، مطلبی مستقل بوده و عواقب مخالفت با خدا و رسول او را بصورت کلی و صرف نظر از آیات قبلی و جریان شان نزول آن یعنی ظهار، بیان می نماید. احتمال دوم که از ظاهر سیاق آیه برمی آید؛ آن است که به آیه چهارم و آیات قبل که در خصوص ظهار نازل شده است؛ نظر دارد و ذیل آیه قبل را تعلیل نموده است بدین بیان که نهی از مخالفت و تعدی از حدود خدا و دستور ایمان به خدا و رسول او بدین جهت است که هر کس با خدا و رسول او مخالفت کند؛ ذلیل و خوار می شود همان گونه که امت‌های قبل به همین دلیل، خوار و ذلیل شدند. علامه طباطبایی احتمال دوم را ترجیح داده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۱۶)

نتیجه گیری

ظهار از رفتارهای جاهلی جامعه عرب قبل از اسلام بود که مرد همسر خود را به مادر تشبیه می نمود. این نوع از طلاق، سبب جدایی زن و مرد از یکدیگر و حرمت ابدی زن بر مرد شده و غیر قابل بازگشت بود؛ بدین معنا که پشیمانی طرفین، سودی نداشت و زن محکوم به عدم ازدواج، تا آخر عمر بود. آیات ظهار در پی وقوع اولین ظهار بین مسلمین، نازل گردید. بررسی مضامین آیات مذکور، بیان گر برخورد منطقی و بنیادی اسلام با این سنت ناپسند است. اگر قرآن ظهار را به صورت کامل لغو و بدون اثر قرار می داد؛ امنیت روانی خانواده به مخاطره می افتاد و زمینه درگیری و مشاجرات دور از خرد، فراهم می گشت و چنانچه این رویه جاهلی، تایید می گردید؛ با عدالت محوری و ارزشهای متعالی اسلام، به ویژه دفاع از حقوق زن، تناقض می داشت لذا خداوند متعال در پاسخ به این رفتار دور از شان عقل و خرد بر نکات ذیل تاکید نمود:

۱-نسب از امور واقعی است و با لفظ و سخن، ایجاد نمی شود؛ بلکه وقوع مقدمات تکوینی در تحقق نسب لازم است در نتیجه تشبیه همسر به مادر که عنصر اصلی ظهار است؛ اثری در عالم واقع و حقیقت ندارد.

۲-امنیت روانی کانون خانواده، بسیار مهم و تامین آن ضرورت دارد لذا اگر مرد، مرتکب ظهار شود؛ فعل حرام و گناه کبیره انجام داده و پرداخت کفاره بر او لازم است.

۳-بازگشت از ظهار در صورت پشیمانی مرد، مقدور گردیده و مرد بین پرداخت کفاره یا طلاق مخیر است؛ هر چند قرآن فقط به پرداخت کفاره تصریح نموده و در واقع آن را بر طلاق، ترجیح داده است.

۴-سرگردانی و بلا تکلیف ماندن زن که از ناشایست ترین آثار ظهار بود؛ منتفی گردید و در راستای این هدف اگر مرد همسر خود را بلا تکلیف باقی گذارد و در جهت روشن شدن وضعیت او اقدام نماید؛ تزییق و سخت گیری بر مرد و در نهایت حکم به حبس که موارد آن در فقه بسیار محدود است؛ پیش بینی شده است.

منابع

قرآن کریم ، ترجمه مکارم شیرازی - ترجمه فولادوند.

ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه ق) لسان العرب ، بیروت ، دار الفکر

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس (۱۳۷۷ ه ش) تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی
اردبیلی، سید عبد الکریم موسوی (۱۴۲۷ ه ق) فقه الحدود و التعزیرات، قم، مؤسسه النشر
لجامعه المفید

بهجت، محمد تقی (۱۴۲۶ ه ق) جامع المسائل، قم

حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ ه ق) ریاض المسائل ، قم ، مؤسسه آل البيت

حرّ عاملی، ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه ق) وسائل الشیعه، قم ، مؤسسه آل البيت علیهم السلام
حسینی همدانی سید محمد حسین (۱۴۰۴ ه ق) انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ه ق) قواعد الأحکام ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی

خوبی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۲۲ ه ق) موسوعه الامام الخویی، قم ، مؤسسهٔ إحياء آثار الإمام الخوئی

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق) المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت،

سیوری حلّی، مقداد بن عبد اللّه (۱۴۲۵ ه ق) کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، انتشارات مرتضوی

شهابی، محمود بن عبد السلام (۱۴۱۷ ه ق) ادوار فقه، تهران سازمان چاپ و انتشارات

صدر، سید محمد (۱۴۲۰ ه ق) ما وراء الفقه، بیروت دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ ه ش) تفسیر المیزان، مترجم، موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ترجمه) تهران انتشارات فراهانی

طبسی، نجم الدین (بی تا) حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام، گروه مترجمان سید محمد علی احمدی ابهری - بوذر دیلمی معزی - سید هادی رضائی، قم، بوستان کتاب

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه ق) تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیة

فخر المحققین حلّی (۱۳۸۷ ه ق) محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ ه ش) قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ ه ش) تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ ه ش) تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب

کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶ ه ش) تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی

مشکینی، میرزا علی (بی تا) مصطلحات الفقه، قم

مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ ه ق) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم تهران، مرکز الکتب لترجمة و النشر

مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ ه ق) الفقه علی المذاهب الخمسة، بیروت، دار التیار الجدید - دار الجواد

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ه ش) تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ه ق) دائرة المعارف فقه مقارن، قم، انتشارات مدرسه امام علی (ع)

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ه ق) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث

یزدی، محمد (۱۴۱۵ ه ق) فقه القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان

The Reason Of Rejectting Zehar In Quran Verses; Reality Of The Concept Of Relative And The Defense of Women's Rights

S.Babae*

Zehar is a kind of divorce in pre-Islamic period in Arabia which causes the permanent religiously prohibited of a man to engage with a woman. In addition the woman was not allowed to marry with the other man until her death. Zehar verses were appeared after the first occurrences of Zehar between Moslems and transcended in Madine. The aim of this essay is to survey the content of Zehar verses and the way that Quran encounter with this ignorant tradition. Analytical and descriptive methods are used for writing this essay. The result of this research is in the first respond to this unapproved pre-Islamic period tradition. Zehar verses realized the relative concepts and titles such as 'Motherhood' and emphasizes on the reality of the cases. So the similarity of wife to mother was the basic element in Zehar, that is without any effect and it had been an abolished comparison. It is necessary to know that the real account of relative concepts and the criterion that presents the Zehar verses could be used in the different discussion such as adoption, artificial insemination, embryo donation, surrogate uterus and simulation. These methods could be used to determine the child's parents. Zehar verses announced the forbidden of Zehar and to make atonement by zeharic man due to his reprehensible behavior; it completed the challenge of Islam with this irrational behavior with a wife and it showed the best deference of woman rights.

Keywords: Zehar , Women's Rights

* Department of Islamic Jurisprudence and Laws, Islamic Azad University, Ahwaz Branch, Ahwaz, Iran, (corresponding author, email: scq114@yahoo.com)